

خوانشی جدید از آیات قرآن در دو تفسیر فخر رازی و شیخ مفید از موضوع تقیه با تاکید بر تقیه سیاسی

عصمت رمضانی مشکانی^۱

احمد باقری^{۲*}

سیامک بهار لویی^۳

چکیده

تقیه به عنوان یکی از مسائل پر تنش میان شیعه و سنی که به مثابه شبهه و پرسش همواره مطرح بوده است. در بسیاری از موارد ضرورت ایجاب می‌کند که انسان عقیده و ایمان خود را پنهان کرده و عمل خود را تغییر دهد. این رفتار که نوعی تاکتیک دفاعی حساب می‌آید و نه عکس العمل حاکی از ضعف و ترس، تقیه نامیده می‌شود، در حقیقت خود پیش از اینکه حاکی از ضعف و ترس باشد، به نوعی دفاع از خود یا عقیده و ایمان خویش است. مشروعیت تقیه در نظر فقیهان و متکلمان امامیه، مستند به آیات و روایات و امری مسلم است به نحوی که در شرایطی خاص، خود بخشی از ایمان محسوب می‌شود. التزام به تقیه و روایی آن بی تردید انواع، آثار و لوازمی را به دنبال دارد که علی القاعده باید به آنها نیز ملتزم بود. یکی از انواع تقیه و شاید کاربردی‌ترین آن، تقیه سیاسی است. تقیه سیاسی یکی از سیاست‌های کاربردی ائمه علیهم السلام - در زمینه حفظ تشیع و اسلام بوده است. تقیه در برخورد با دولت و خلیفه حاکم، تقیه سیاسی نامیده می‌شود و در بُعد گفتاری و از طرف اهلیت علیهم السلام به روایات تقیه سیاسی تعبیر می‌شود. فرضیه اصلی در این پژوهش این است که تقیه به طور کلی و تقیه سیاسی به طور خاص در حفظ اسلام و تشیع همواره از ابزار مسلمانان بوده است. روش تحقیق در این پژوهش روش توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: تقیه سیاسی، قرآن، مصلحت، فخر رازی، شیخ مفید

۱. دانشجوی دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان (خوراسگان)، ایران.

۲. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

* drbagheri1@yahoo.com

۳. استادیار گروه حقوق، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان (خوراسگان)، ایران..

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دوازدهم، شماره پیاپی چهل و چهار، صص ۴۰۰-۳۷۵

مقدمه

تقیه که در لغت به معنای پرهیز از خطر و حفظ جان و مال است، در اصطلاح دینی، و در زمینه‌های گوناگون اعتقادی و سیاسی، معنایی بس گسترده یافته و مجادلات پر دامنه‌ای برانگیخته است. آیین مقدس اسلام یک آیین فطری است. مسأله اخذ میثاق که بارها در قرآن مجید (از جمله الحديد/۸) وارد آمده، به همین نکته اشارت دارد. شایان ذکر آنکه، جمیع احکام شرع مقدس اسلام، اعم از احکام تکلیفی که براساس اقتضاء و تخییر جعل شده‌اند و احکام وضعی که قراردادهای الهی در زندگی عادی بشر می‌باشند، معالیل مصالح و مفاسد می‌باشند؛ یعنی اگر کسی واجبی از واجبات دینی را امتثال نماید، به مصلحتی عاجل یا آجل دست یابد و به عکس اگر انسان مکلفی از ارتکاب حرامی از محرمات شرعی باز ایستد، از مفسده‌ای دنیایی یا اخروی نجات یابد. تقیه یکی از محورهای مهم پژوهش در تاریخ عقاید و باورهای اسلامی است. شیعیان امامیه بیش از دیگر مذاهب به تقیه باور داشته‌اند، بدان عمل کرده‌اند و به بحث درباره ابعاد نظری و فقهی آن پرداخته‌اند. دیگر مذاهب اسلامی به دلیل منحصر دانستن تقیه به صدر اسلام و پذیرش کاربرد آن در مواردی نادر، علاقه‌ای به پرداختن به این موضوع نشان نداده‌اند. همچنین تقیه سیاسی یکی از کاربردی‌ترین انواع تقیه نزد اهل تشیع بوده است. امامان شیعه در مواجهه با مخالفان سیاسی خود سه شیوه تقیه، پیکار و غیبت را به کار گرفتند. امامان با هدف حفظ وحدت میان صفوف مسلمانان و نیز حفظ جان، مال و عرض خود و شیعیانشان تقیه می‌کردند، اما این به آن معنا نبود که ساکت بنشینند و از امور شیعیان غافل شوند؛ بلکه آنها به گونه‌ای که مخالفان سیاسی متوجه نشوند در جامعه حضور فعالی داشتند.

تقیه از جمله مقولاتی است که شیعه بدان شناخته شده است و در میان فرق اسلامی عمدتاً پیروان اهل بیت علیهم السلام هستند که به دلایل اجتماعی و سیاسی حاکم بر جامعه، از این رویه بهره برده و علاوه بر حفاظت خود و پیروانشان از آزار و قتل به ترویج مذهب تشیع پرداخته‌اند. این رویه از سوی مخالفان مورد نقد قرار گرفته است. مشروعیت تقیه در نزد امامیه نه تنها مباحث عمده کلامی را رقم زده است، بلکه قطعاً در

احکام فقهی، احادیث و سخنان امامان معصوم (ع) نیز متجلی است، به گونه‌ای که گاه امام (ع) از روی تقیه و مصلحت شیعیان حکم واقعی موضوع و مسأله‌ای را مکتوم گذاشته و مطابق نظر عامه حکم کرده‌اند. اما در موقعیت و شرایط زمانی دیگری، خود امام یا ائمه پس از ایشان راجع به همان موضوع حکمی دیگر که بعضاً متعارض با حکم پیشین است، صادر فرموده‌اند. این مهم سبب شده است که اصولیان امامیه در باب مرجحات، مسأله تقیه را نیز مطمح نظر قرار دهند و در بیان مرجحات توجه ویژه‌ای به آن داشته باشند. در این پژوهش تلاش شده است به بررسی تقیه به شکل عام از دیدگاه شیخ مفید و فخر رازی و به طور خاص به تقیه سیاسی پرداخته شود.

۳۷۷

۱- مفهوم و پیشینه تقیه

۱-۱- مفهوم تقیه

تقیه در لغت به معنای «پرهیز کردن، خودداری از اظهار عقیده و مذهب یا تظاهر بر خلاف خود را هم مذهب دیگران نشان دادن برای حفظ جان (عمید، ۱۳۹۰: ۳۱۰)» می‌باشد. برای تقیه در اصطلاح، معانی متفاوتی ارائه شده است که ناشی از مبانی مختلف و برخاسته از معنای لغوی آن است. برخی عنصر ترس را در آن لحاظ کرده‌اند و تقیه را با این بیان تعریف کرده‌اند: تقیه عبارت است از «خلاف اعتقاد قلبی را به زبان آوردن به جهت ترس از جان» (طبرسی، ۱۳۸۷: ج ۲: ۷۴۹). برخی دیگر جلوگیری از ضرر و دردسر و خطر را در تعریف تقیه آورده‌اند و چنین گفته‌اند: «تقیه عبارت است از «به نیکی معاشرت کردن به مردم به وسیله به جا آوردن آنچه می‌شناسند و به آن مأنوس‌اند و ترک آنچه نمی‌شناسند به جهت دوری کردن از دردسره‌های آن» (شهید اول، ۱۴۱۳: ۲۳۶). منظور از تقیه در اینجا عبارت است از «خود را نگه داشتن از ضرر دیگری بوسیله موافقت با او در گفتار یا کرداری که مخالف حق است» (شیخ انصاری، ۱۴۱۴، ج ۲۳: ۷۱). «تقیه آن است که انسان خود را از مجازات و اذیت دیگران به وسیله آنچه اظهار می‌کند حفظ می‌نماید اگر چه در باطن خلاف آن را اعتقاد داشته باشد» (سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۲۴: ۴۵). و عده‌ای نیز عنصر پرهیز را در تعریف تقیه آورده‌اند و چنین بیان داشته‌اند که: «تقیه پرهیز از اظهار مسائل درونی همانند باورها و غیر آن برای دیگران است» (عمیدی، ۱۴۱۰: ۲۲). «تقیه حفظ جان یا آبرو یا مال از شر دشمنان است»



(عمیدی، ۱۴۱۰: ۲۲). «تقیه گفتار یا کرداری مخالف حق است به جهت حفظ از ضرر» (رشیدرضا، ۱۴۱۲، ج ۳: ۲۸۰). تقیه عبارت است از «کتمان حق و پوشاندن و اعتقاد خود را در مورد آن، پنهان کاری در مقابله با مخالفین و ظاهر نساختن اموری که ضرری دینی و دنیوی به همراه داشته باشد» (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۱۳۷).

آنچه که از تعاریف یاد شده به دست می‌آید این است که هیچ یک از آنها به بیان تعریف جامع و مانع که همه افراد تقیه را در برگیرد و اغیار را خارج کند نپرداخته‌اند. بلکه تعریفی ارائه نموده‌اند که در علوم مورد نظرشان کاربرد داشته باشد؛ لذا نیازی هم به نقد و بررسی پیرامون تعاریف دیگر را هم احساس نمی‌کردند به این مطلب و بر همین اساس برخی اشاره نموده‌اند و درباره مساله فوق می‌نویسد:

«مخفی نماند که همانا این تعریف، بعضی از بعضی دیگر وسیع‌تر می‌باشند و لکن ظاهر این است که فقها در صدد بیان تعریف جامع و مانع برای شمول همه افراد تقیه و خروج همه اغیار نبودند؛ زیرا آنها بر روشن بودن معنای تقیه اعتماد داشته‌اند و لذا هیچ یک از آنها متعرض عیب تعریف از جهت مانع و جامع بودن آن نشدند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ۳۸۷). از مقایسه معنای لغوی و اصطلاحی تقیه چنین به نظر می‌رسد که تعریفی می‌تواند جامع و مانع باشد که بین معنای لغوی و اصطلاحی آن نقطه مشترکی وجود داشته باشد اگر تقیه را «به مصلحت اندیشی در بیان حکم و عمل کردن به آن با توجه به شرایط خاص» تعریف کنیم ضمن اینکه همه تعاریف از نظر لغوی و اصطلاحی را در بر خواهد شد علاوه بر آن بین تعریف لغوی و اصطلاحی آن نیز ارتباط برقرار می‌کند.

در این تعریف «مصلحت اندیشی» و عمل به آن، دفع مفسده را نیز دربردارد آن مفسده‌ای که در تمام تعاریف به نوعی جلوگیری و حفظ و نگهداری از آن اشاره شده است. همچنین مصلحت اندیشی و عمل به آن جلب منفعت را نیز شامل می‌شود که با آوردن قید در «بیان حکم» منافع شخصی از تعریف خارج می‌گردد. چراکه جلب منفعت گاهی شخصی است و گاهی غیر شخصی که تقیه کننده بر اساس نوع تقیه یا به دنبال کسب منفعتی برای خویش است که مسلم مصداق تقیه نمی‌تواند باشد و یا به دنبال کسب منفعتی برای دیگران است که از آن اصطلاحاً به منفعت نوعیه یاد می‌شود که از مصادیق تقیه می‌باشد. یاردن ماریوما می‌نویسد: «تقیه یک لفظ فقهی اسلامی است که

معنای در حال تغییر آن مرتبط با وقتی است که یک مسلمان طبق شریعت مجاز است دروغ بگوید. تقیه به عنوان مفهومی که معنای آن در بین فرق، دانشوران، کشورها و حکومت‌های اسلامی تغییر کرده است، بی تردید یکی از الفاظ اصلی مورد استفاده جدلی و ناخیر ضد مسلمان است. (Mariama, Yarden, 2014: 89-10). اهل سنت ادعا می‌کنند که تقیه یکی از مختصات شیعه است در حالیکه علمای بزرگ اهل سنت به صراحت در جوامع روایی و آثار تفسیری تاریخی و فقهی خود به مسأله تقیه اهتمام نشان داده و به گونه‌ای بحث نموده‌اند که نشان دهنده پذیرش این اصل از سوی نویسندگان آن بوده است. بخاری در باب اکراه از کتاب الصحیح خود، با نقل روایی روایتی از حسن بصری به مسأله تقیه و مشروعیت آن تا روز قیامت اشاره می‌کند (بخاری، ۱۴۰۱ ق، ج ۸: ص ۵۵). جصاص حنفی متوفای ۳۷۰ هجری گفته است: تقیه در مواردی که اکراه آن‌ها را مباح کرده، واجب است و تقیه را در شرب خمر، خوردن گوشت مردار و قذف زنان محصن جایز دانسته‌اند.

باید متذکر شد که تقیه از جمله احکام امضایی شارع در طول تاریخ زندگی عقلا و بشر (حتی قبل از اسلام) محسوب می‌گردد. امروزه در مورد تشریح بعضی احکام به مواردی برمی‌خوریم که به حسب تقیه، تعطیل شده یا تغییر کرده‌اند؛ مانند حکم سنگسار که به علت اینکه از ناحیه کشورهای دیگر که آن را نافی حقوق بشر و آزادی انسان‌ها می‌دانند، به لحاظ مصلحت تعطیل شده است که منظور قانون‌گذار تلطیف مقررات مربوط به رجم، با توجه به اسناد حقوق بشر و فشارهای بین‌المللی است؛ که این مسأله نیز برمی‌گردد به تقدم اهم بر مهم بدین صورت که از آنجایی که چنان احکامی، احکام شریعت‌اند و از طرفی هم گفته می‌شود که اجرای آنها، وهن شریعت و موجب اختلال نظام است. بنابراین بر طبق قاعده اهم (حفظ نظام) بر مهم (حکم سنگسار)، حکم سنگسار فعلاً تعطیل شده است.

امام صادق (ع) به یاران خود امر کرده بود که دست‌ها را هنگام تکبیره الاحرام، به جز یکبار بالا نیاورند، زیرا مردم (دشمنان) شما را به این ویژگی شناسایی می‌کنند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۷۲۶) از این حدیث استفاده می‌گردد با اینکه هنگام الله اکبر گفتن بلند کردن دستها مستحب است (هفت مرتبه الله اکبر طبق روایات مستحب است و

بلند کردن دست‌ها نیز تا هفت مرتبه مستحب است)، اما امام از این عمل مستحب نهی کرده و آن را حرام کرده‌اند و حکم آن را تغییر داده‌اند. بی شک چنین نهی‌ای، نهی حکومتی بوده و بر اساس مصلحتی که امام در آن زمان تشخیص داده‌اند و آن عبارت است از شناسایی نشدن شیعیان به جهت تقیه. امام صادق (ع) برای برخی از یاران خود، ازدواج موقت، این دستور مستحب را تحریم کرده بود. عمار نقل می‌کند که امام صادق (ع) فرمود: ازدواج موقت بر عمار و سلیمان بن خالد تا هنگامی که در مکه هستند حرام است؛ زیرا شما دو نفر با من ارتباط فراوان دارید می‌ترسم مورد سرزنش واقع گردید (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴: ۴۵۰) از این حدیث و مشابه آن استفاده می‌شود که حاکم اسلامی می‌تواند بعضی از مباهات و حتی مستحبات را (چون روایات فراوانی در استحباب ازدواج موقت وارد شده است) تحریم کند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۴: ۴۳۶)

۱-۲- پیشینه و تاریخچه تقیه در تاریخ فقه شیعه

مساله تقیه در طول تاریخ شیعه از مسائلی است که به صورت‌های مختلف مورد تحقیق و بررسی دانشمندان شیعی قرار گرفته است که چه مستقلاً و چه در ذیل مباحث فقهی دیگر نگارش یافته است. سابقه تقیه نگاری از زمان امامت امام رضا (ع) به بعد بوده است. ضمن اینکه بیشتر روایات تقیه از سوی امام باقر (ع) و امام جعفر صادق (ع) صادر شده و با توجه به اینکه در زمان امام رضا (ع) اصحاب، به دلیل آزادی نسبی فرصت بیشتری برای جمع آوری داشته‌اند. در زمان غیبت کبری (۲۶۰-۳۲۹ هـ ق) نیز کتاب‌هایی با عنوان «کتاب التقیه» تألیف محمد بن حسن بن فروخ صفار، صاحب بصائر الدرجات (متوفای ۲۹۰) (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۷۵: ۳۹۳) و کتابی دیگر با همین عنوان نگارش محمد بن مسعود بن محمد سمرقندی (متوفای ۳۲۰) صاحب تفسیر عیاشی به رشته تحریر درآمد (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۳۶).

در همین دوره هنگامی که ثقه الاسلام ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی به نگارش اصول کافی، فروع کافی و الروضه پرداخت، بابی تحت عنوان «باب التقیه» در ذیل کتاب «الایمان و الکفر» منعقد نمود که حاوی ۲۳ حدیث است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۰۷). همچنین بابی دیگر با عنوان باب الکتان که مرتبط با تقیه بوده و حاوی ۱۶ حدیث می‌باشد را نیز به رشته تحریر درآورده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۳۱۴-۳۲۱). شروع

تقیه نگاری در کتب روایی شیعه از جمله وسایل الشیعه تألیف شیخ محمدحسن حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ هـ ق) و بحار الانوار تألیف علامه محمد باقر مجلسی (متوفای ۱۱۱۱ هـ ق) نسبت به دوران قبل کامل تر شد، به طوری که بالغ بر صد روایت در هر یک از این دو کتاب در مورد تقیه جمع آوری شده است.

۲-۲- تقیه سیاسی

منظور از تقیه سیاسی تقیه معصوم (ع) در هنگام مواجهه با قدرتهای حاکم است. از موارد تقیه سیاسی می توان سرّی بودن دعوت پیامبر را (ص) در سه سال اول بعثت برشمرد و نیز نزول آیه تجویز تقیه مومنان از کافران (آل عمران/۲۸) را که در بخش مشروعیت تقیه بدان می پردازیم می توان ناظر به این نوع تقیه دانست. از موارد مهم تقیه سیاسی حضرت علی (ع) سکوت عملی ۲۵ ساله او نسبت به مساله جانشینی پیامبر اکرم (ص) است با آن که آن حضرت حکومت و خلافت را طبق آیات قرآن و نصوص فروان پیامبر اکرم (ص) حق مسلم خود می دانست. یکی از مهمترین مصالحی که آن حضرت در برخی از کلمات خود برای این سکوت عملی خویش برمی شمرد حفظ وحدت مسلمانان است که در آن زمان جامعه اسلامی نیاز شدید به آن داشت (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۲۸: ۳۹۲). عمده ادله ای که در باب تقیه در روایات آمده است، مربوط به تقیه سیاسی است. این که در برخی از روایات آمده که «التقیة ترس المؤمن؛ تقیه سپر مؤمن است» (قمی، ۱۴۱۴، ج ۸: ۵۶۲). سپر چیزی است که در میدان جنگ به کار می رود، نه این که به عنوان زینت به دیوار نصب کنند. پس معلوم می شود جنگ و نبردی هست و انسان برای این که از گزند دشمن مصون و محفوظ بماند احتیاج به سپر دارد.

مقام معظم رهبری در بحث هایی در قبل از انقلاب تقیه را به صورت جالبی معنا می کردند و می فرمودند: «تقیه یک نوع نعل وارونه زدن است»، چرا که سابقاً وقتی که می خواستند به میدان جنگ بروند هلالی نعل اسبها را وارونه می زدند تا دشمن فکر کند سپاه از طرف دیگر رفته است (خامنه ای، ۱۳۹۴: ۳۶).

روایاتی در باب تقیه هست که می گویند: «لادین لمن لاتقیة له»، راجع به این نوع از تقیه است و إلا ن گفته اند کسی که «لا یعلمون» یا «ما کرهوا علیه» را رعایت نکرد دین ندارد، بلکه مربوط به تقیه سیاسی است (قمی، ۱۴۱۴، ج ۸: ۵۶۳). یا در روایت دیگر که از

جابر نقل شده است که می‌گوید: «امام باقر علیه السلام ۲۱۰ هزار روایت به من آموختند و فرمودند: لعنت خدا بر تو باد اگر هفتاد هزار روایت را تا بنی مروان قدرت را در دست دارند. برای کسی نقل کنی، و هفتاد هزار روایت را اگر تا آخر عمر نقل کنی ملعون هستی و هفتاد هزار هم اختیار دارید». این ۲۱۰ هزار روایت قطعاً یک سلسله مسائلی است که با تار و پود شیعه سروکار دارد و نه روایات اخلاقی و شکایات و سهویات یا روایت دیگری هست که «کسی که سرّ ما را فاش کرد و اضعه کرد از ما نیست و ما از او بی‌زاریم شما او را شیعه ندانید» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۳۵-۲۳۷).

تمام این روایات مربوط به مسائل حکومتی است که ائمه‌علیهم السلام به آن اهمیت بسیاری می‌دادند، چرا که اگر اسلام بخواهد پر و بال پیدا کند و نقش ایفا کند زیر سایه حکومت حق می‌تواند به این اهداف برسد؛ لذا ائمه برای رسیدن به این هدف دقت‌ها و ریزه کاری‌های عجیبی را انجام داده‌اند. از طرفی قرآن می‌گوید شما باید دستگاه ظالم را بیگانه به حساب بیاورید: «الم تر الى الذين يزعمون أنهم آمنوا بما أنزل اليك و ما أنزل من قبلک يريدون ان يتحاكموا الى الطاغوت و قد أمروا أن يكفرو به» (نساء/۶۰). یعنی به من خبر بده از آن جماعتی که حکمیت، قضاوت، دادرسی، فریادرسی را به طاغوت داده‌اند، در حالی که اینها امر شده‌اند که به طاغوت کفر بورزند یعنی آن را بیگانه به حساب بیاورند و آن را دور از این مسائل بدانند.

یا روایاتی که در همین باب هست، مانند رجوع به حکام جور. ائمه‌علیهم السلام از طرفی نهی کرده‌اند که در مسائل خود به حکام جور مراجعه کنیم تا خودمان مزه حکومت را بچشیم و تمرین کنیم و برای آینده نزدیک خودمان را آماده کنیم. در هر شهری یک نفر را معین کرده بودند که مردم در مرافعات و منازعات و خصومات به آنها مراجعه کنند. حتی پول نزد آنها گذاشته بودند برای آن که آن‌جا که لازم است مصالحه کنند و نگذارند پای شیعیان به دادگاه‌های ظالمانه باز شود، چون می‌خواستند که شیعه بدانند که اینها برای رفع مخاصمات و منازعات آنها اهلیت و شایستگی ندارند؛ از طرف دیگر، در روایات دیگری امامان شیعه هر کدام برای خود بابی انتخاب کرده بودند که مردم در این گونه مسائل به آنها مراجعه کنند؛ مثلاً معلى ابن خنيس، یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام است که تمام دخل و خرج‌ها و حساب و کتاب‌ها و تمام

ارتباطات امام پیش معلی بود که وقتی معلی را دستگیر کردند و هر چه فشار وارد کردند که اسرار را فاش کند و بگوید که با چه کسی در حکومت یا خارج حکومت سروکار دارند گفت تازنده باشم و این قرار داد زیر پای من باشد تا پای مرا قطع نکنید پا از روی آن بر نمی دارم (حقیقت، ۱۳۸۵: ۶۶-۶۷).

۳-۲- تقیه سیاسی در آیات قرآن

در قرآن هم در باب تقیه سیاسی ده ها آیه وجود دارد. از جمله داستان اصحاب کهف: «ام حسبت أن اصحاب الكهف و الرقيم كانوا من آياتنا عجباً... نحن نقص عليك نبأهم بالحق إنهم فتية آمنوا بربهم وزدناهم هدى و ربطنا على قلوبهم اذ قاموا فقالوا ربنا رب السموات و الارض لن ندعوا من دونه الهأ لقد قلنا اذا شططاً» (كهف/۹ و ۱۳ و ۱۴).

در روایات داریم که اصحاب کهف زنا می بستند و در مجلس آنها شرکت می کردند؛ اما یک روز که همه جمع بودند و باید اظهار وجود می کردند ایستادند و این جاست که خداوند می فرماید: «و ربطنا على قلوبهم»؛ یعنی ما دل های آنها را به ریسمان محبت خود گره زدیم و به خود متصل کردیم تا در مقابل آنها بایستند و بگویند: «ربنا رب السموات و الأرض»، این تقیه سیاسی است، یعنی این که انسان ده سال یا بیشتر با یک قومی معاشرت کند تا روزی که حساس ترین روزهاست بیاید موضع خود را بیان کند (حقیقت، ۱۳۸۵: ۷۵). یا در سوره پس خداوند متعال می فرماید: «و اضرب لهم مثلاً اصحاب القرية اذ جاءها المرسلون اذ أرسلنا اليهم اثنتين فكذبوهما فعززا بثالث» (یس/۱۳-۱۴). دو نفر پیامبر آمدند و یک پیغمبر هم از شهر بود و به آنها اضافه شد و گفتند: «إنا اليكم مرسلون». در این جا خداوند می گوید ما به آن یک نفر قناعت نکردیم بلکه «و جاء من اقصى المدينة رجل»؛ مرد دیگری آمد و گفت چرا پیامبرانی که شما را به خدا دعوت می کنند می خواهید آزار بدهید. اگر اینها کاذب اند فعلیه کذبه، اگر اینها صادق هستند «يحبكم بنصر الذي يعدكم»

یا درباره مؤمن آل فرعون خداوند می فرماید: «و قال رجل مؤمن من آل فرعون يكتم ايمانه» (مؤمن/۲۸)؛ او ایمان خود را کتمان کرده و افشا نکرده بود؛ ولی بعداً که مصلحت دید اظهار حق کرد. یا درباره حضرت ابراهیم وقتی از او دعوت کردند در روز عید که از شهر خارج شود، «فنظر نظرة في النجوم فقال إني سقيم» (صافات/۸۸-۸۹). این جا

حضرت تقیه کرد. تقیه‌اش برای این نبود که در مراسم شرکت نکند، بلکه ابراهیم پی یک روزی می‌گشت که این بتکده را خالی از بت بان ببیند و با تبر به جان خدایان بیفتد و این کار را کرد و گفت بت بزرگ آنها را کشته است، هر چند ابراهیم را به آتش افکندند. اما قرآن می‌گوید: «ثم مکثوا علی رؤوسهم و قالوا لقد علمتم ما هؤلاء یناطقون»، یعنی باطن و وجدان آنها را بیدار می‌کند و به آنها رشد می‌دهد.

۳- تحلیلی بر تقیه از دیدگاه فقها (فخر رازی و شیخ مفید)

در اصطلاح فقهای اسلامی - اعم از شیعه و سنی - تقریباً تعریف و دیدگاه همگونی برای «تقیه» ارائه کرده اند. مضمون تعاریف این است که انسان به خاطر ترس از دیگران (اعم از کافر ظالم یا مسلمان ظالم) عقیده و باورهایی را که در ضمیر خود دارد، پنهان سازد، یا سخن و فعلی را به خاطر تحفظ جان، مال یا ناموس خود، برخلاف عقیده اش ظاهر سازد.

۳-۱- دیدگاه فخر رازی

فخر رازی از فقیهان بزرگ اهل سنت در تعریف تقیه نوشته است: «والتقیه أن یقی نفسه من العقوبه بما یظهره، و ان کان یضمر خلافه، و قد کان بعض الناس یأبی ذلک، ویقول: أنه من النفاق، و الصحیح ان ذلک جائز...» (رازی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۲۲)؛ تقیه آن است که انسان خود را از کیفر نجات دهد، به این صورت که چیزی را برخلاف باطن خود اظهار کند. برخی از مردم از تقیه ابا کرده، گویند تقیه هم سنگ نفاق است، ولی صحیح آن است که تقیه جایز می‌باشد. رازی از حسن بصری نقل کرده: تقیه تا روز قیامت جایز است. وی سپس داستان مسروق را نقل می‌کند که از ترس معاویه تقیه کرد تا مجازات نگیرد. (رازی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۲۴).

فخر رازی در تفسیر آیه «الْأَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ» (آیه ۲۸ سوره آل عمران)؛ می‌نویسد: «ظاهر آیه تقیه مؤمن از کافران قدرتمند است، ولی مذهب شافعی از این وسیع‌تر است و آن این که هرگاه مسلمانی با مسلمان دیگر، همان حالت را پیدا کرد که با کافران دارند، در آن صورت تقیه برای حفظ جان مشروع خواهد بود؛ سپس اضافه می‌کند: «تقیه برای حفظ جان است». آیا برای حفظ مال هم تقیه مشروع است؟ پاسخ می‌دهد: «محتمل است آن هم جایز باشد، زیرا پیامبر فرمودند: " مال مسلمان به سان خون او محترم است

و نیز فرمودند: " کسی که در راه حفظ مالش کشته شود شهید راه خدا محسوب می‌گردد (سبحانی، ۱۳۸۹: ۲۳). فخر رازی بر این باور است هم آیات تقیه و هم روایات آن مورد قبول ما هستند؛ اما مورد تقیه در قرآن، تقیه مسلمان از کافر است؛ در حالی که شما شیعیان، تقیه از کافر نمی‌کنید؛ بلکه تقیه از مسلمان می‌کنید!! بنابراین شما مشمول این آیات نیستید. فقهای شیعه چنین پاسخ می‌دهند که شما در فقہتان قیاس و مصالح مرسله دارید و اگر واقعاً چنین است پس باید ملاک را در نظر بگیرید؛ چرا که مورد مخصّص نیست. آری، مورد این آیات، تقیه مسلمان از کافر است اما ملاک چیست؟ ملاک مصادره حریت و آزادی است. اگر کسی بخواهد در مقابل مخالفش عرض اندام کند، ممکن است گاهی جان و مال و آبرویش به خطر افتاده و گاهی ضررهای دیگر را متحمل شود. در این صورت، فرقی نمی‌کند آن طرفی که آزادی‌ها را مصادره کرده، کافر باشد یا مسلمان. گناه، گناه فرد نیست؛ بلکه گناه کسی است که آزادی را مصادره کرده است. مثلاً مخالف شیعه اگر آزادی را مصادره نکند، او بر خاک و تربت سجده می‌کند؛ چراکه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود: «جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهوراً» شما آزادی را سلب کردید؛ لذا شیعه مجبور است (در مسجد النبی (صلی الله علیه وآله وسلم)) بر فرش سجده کند. بنابراین ملاک تقیه عبارت است از: صرف نظر از مهم به خاطر اهم. اتفاقاً شافعی نیز قائل به همین مطلب است که: اگر کار مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر به جایی رسید که اگر بخواهد بر طبق اعتقاد خود عمل کند، جان و مالش به خطر می‌افتد، باید تقیه کند. عبارت امام شافعی در تفسیر رازی، ذیل آیه (إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً) آمده است. رازی می‌گوید: «ظاهر الآیه يدلُّ أَنْ التَّقِيَةَ إِنَّمَا تَحَلُّ مَعَ الْكُفَّارِ الْغَالِبِينَ إِلَّا أَنْ مَذْهَبَ الشَّافِعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ الْحَالَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِذَا شَاكَلَتِ الْحَالَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُشْرِكِينَ حَلَّتِ التَّقِيَةُ مَحَامَاةً عَلَى النَّفْسِ» (رازی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۳۴-۲۳۵).

از دیدگاه فخر رازی: «أَنْ التَّقِيَةَ إِنَّمَا تَكُونُ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ فِي قَوْمِ كُفَّارٍ، وَيَخَافُ مِنْهُمْ عَلَى نَفْسِهِ وَمَالِهِ فَيَدَارِيهِمْ بِاللِّسَانِ، وَذَلِكَ بَأَنْ لَا يَظْهَرُ الْعِدَاوَةُ بِاللِّسَانِ، بَلْ يَجُوزُ أَيْضاً أَنْ يَظْهَرِ الْكَلَامُ الْمَوْهَمُ لِلْمَحَبَّةِ وَالْمَوَالَاةِ، وَلَكِنْ بِشَرَطِ أَنْ يَضْمَرَ خِلَافَهُ، وَأَنْ يَعْرُضَ فِي كُلِّ مَا يَقُولُ، فَإِنَّ التَّقِيَةَ تَأْتِيهَا فِي الظَّاهِرِ لَا فِي أَحْوَالِ الْقُلُوبِ» (رازی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۸۷). تقیه

زمانی است که شخص در بین قومی کافر باشد و از ایشان بر جان و مال خویش بترسد و به همین جهت در سخن گفتن با ایشان مدارا کند؛ به این صورت که تظاهر به دشمنی زبانی با ایشان نداشته باشد؛ بلکه جایز است که به ایشان کلامی بگوید که احتمال محبت و دوستی را بدهد به این شرط که در باطن خلاف آن را اعتقاد داشته باشد؛ و در تمامی سخنانش کنایه گونه سخن بگوید؛ پس تقیه تأثیرش در ظاهر است و در تغییر دادن دل‌ها نیست. به اعتقاد وی تقیه آن است که شخص خود را با تظاهر به چیزی از عقوبت حفظ نماید، اگر چه در باطن مخالف آن را اعتقاد دارد. عده‌ای از مردم این روش را قبول نداشته و آن را نفاق می‌دانند؛ و صحیح آن است که این کار جایز است؛ زیرا خداوند می‌فرماید «إلا أن تتقوا منهم تقاء». (رازی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۶۵).

یکی از موارد تقیه جاری ساختن کلمات شرک آلود از روی اجبار بر زبان است؛ در حالی که اعتقاد قلبی چیز دیگری است که بر آن ثابت و استوار باقی مانده باشد.

فخر رازی در تفسیر کبیر خود چنین می‌نویسد:

«اعلم أن للتقية أحكاما كثيرة ونحن نذكر بعضها. الحكم الأول: أن التقية إنما تكون إذا كان الرجل في قوم كفار، ويخاف منهم على نفسه وماله فيدأريهم باللسان، وذلك بأن لا يظهر العداوة باللسان، بل يجوز أيضا أن يظهر الكلام الموهم للمحبة والموالاة، ولكن بشرط أن يضمم خلافه، وأن يعرض في كل ما يقول، فإن التقية تأثيرها في الظاهر لا في أحوال القلوب»

بدان که تقیه احکام فراوانی دارد که بعضی از آن‌ها را یادآور می‌شویم:

حکم اول: تقیه تنها زمانی است که شخص در بین کفار باشد و از ایشان بر جان و مال خویش بترسد پس با زبان خویش با ایشان مدارا می‌کند؛ به این صورت که دشمنی زبانی خویش را با ایشان آشکار نسازد؛ بلکه جایز است که به ایشان سخنی بگوید که توهم دوستی و همراهی داشته باشد؛ اما به شرط آنکه در باطن خویش اعتقاد مخالف آن را داشته باشد؛ و در تمامی سخنان خویش کنایه وار سخن بگوید؛ زیرا تأثیر تقیه در ظاهر است و در تغییر دل‌ها نیست.

و در ادامه می‌گوید: «ظاهر الآیه يدل أن التقية إنما تحل مع الكفار الغالبين إلا أن مذهب الشافعي رضي الله عنه أن الحالة بين المسلمين إذا شاكلت الحالة بين المسلمين والمشرکین حلت التقية محاماه على النفس» (رازی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۷۸-۳۷۹).

ظاهر آیه بر این دلالت دارد که تقیه تنها زمانی جایز است که کفار غلبه کرده و مسلط و پیروز باشند؛ مگر مذهب شافعی که می‌گوید: اگر دگرگونی بین مسلمانان همانند تغییر و دگرگونی بین مسلمانان و مشرکان باشد، تقیه برای حفظ جان لازم است. و بعد برای این که اثبات کند مشروعیت تقیه فقط برای حفظ جان نیست؛ بلکه برای حفظ مال نیز می‌توان تقیه کرد این گونه استدلال می‌کند:

التقية جائزة لصون النفس، وهل هي جائزة لصون المال؟ يحتمل أن يحكم فيها بالجواز، لقوله صلى الله عليه وسلم: " حرمة مال المسلم كحرمة دمه " ولقوله صلى الله عليه وسلم: " من قتل دون ماله فهو شهيد " ولأن الحاجة إلى المال شديدة والماء إذا بيع بالغبن سقط فرض الوضوء، وجاز الاقتصار على التيمم دفعاً لذلك القدر من نقصان المال، فكيف لا يجوز ههنا والله أعلم (رازی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۷۸-۳۹۲).

تقيه برای حفظ نفس جایز است؛ و آیا برای حفظ مال نیز جایز است؟

احتمال دارد که حکم به جواز بنماییم؛ زیرا رسول خدا (ص) فرموده‌اند: حرمت مال مسلمان مانند حرمت خون اوست. و به این سبب که ایشان فرموده‌اند کسی که در راه دفاع از مالش کشته شود شهید است؛ و به این علت که احتیاج به مال شدید است؛ در مورد وضوی با آب می‌گویند اگر شخص به خاطر خرید آب ضرر مالی کند وضو ساقط است؛ و جایز است که تیمم بگیرد تا حتی آن مقدار ضرر نبیند؛ چگونه در اینجا تقیه در مورد مال جایز نباشد. و در آخر برای اثبات عدم انحصار مشروعیت تقیه به صدر اسلام و تداوم آن می‌گوید:

الحکم السادس: قال مجاهد: هذا الحکم کان ثابتاً فی أول الإسلام لأجل ضعف المؤمنین فأما بعد قوة دولة الإسلام فلا، وروی عوف عن الحسن: أنه قال التقية جائزة للمؤمنين إلى يوم القيامة، وهذا القول أولى، لأن دفع الضرر عن النفس واجب بقدر الإمكان (رازی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۴۱۰).



حکم ششم: مجاهد گفته است: این حکم در اول اسلام بوده است؛ زیرا مسلمانان ضعیف بودند؛ اما بعد از نیرو پیدا کردن دولت اسلامی دیگر این حکم جایز نیست. و از حسن روایت شده است که گفته است: تقیه برای مؤمنین تا روز قیامت جایز است و این نظر دوم قوی‌تر است؛ زیرا دفاع از ضرر بر جان تا حد امکان جایز است.

فخر رازی در زمینه اقسام تقیه، در تفسیر خود، احادیث دال بر مشروعیت تقیه خوفیه را در «باب الاکراه» و احادیث مربوط به تقیه مداراتیه را در «باب المداراة» نقل کرده است، و جالب اینکه در بسیاری جاها، احادیث مذکور با احادیث منقول از ائمه شیعه حتی از نظر لفظ نزدیک به هم است. برای نمونه، فخر رازی چنین نقل کرده است: «أنا لنكشر فی وجوه اقوام و انّ قلوبنا لتلعنهم.» (فخر رازی، ۱۴۰۹؛ ج ۴: ۶۰۴)؛ ما به ظاهر در برابر چهره‌هایی خندان بودیم، و حال آنکه در دل آن‌ها را نفرین می‌کردیم. همین سخن را علامه مجلسی (ره) در بحار الانوار آورده است (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۶۴: ۱۹۳)

همان‌گونه که گذشت، تقیه یک راهبرد است، در شرایطی که ظلم حاکم باشد تا بدین طریق، بتوان دین، آبرو و اموال خود و برادران دینی را حفظ کرد، چنانکه امام موسی بن جعفر ۷ می‌فرماید: «استعمال التقیه لصیانه الدین و الأخوان.» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷۲: ۴۱۵)

مشروعیت تقیه هم در شرایط اضطرار است؛ چنان‌که امام باقر (ع) می‌فرماید:

«التقیه فی کل شیء یضطر الیه ابن آدم فقد احلّه الله له.» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷۲: ۴۱۵)

همان‌گونه که در میدان جنگ باید با سپر وارد شد و شرایط اختفا و استتار را رعایت کرد، در حکومت ستمگران هم باید برای حفظ جان، مال و برادران خود، از سپر مناسب بهره برد و آن سپر تقیه است؛ چنان‌که امام صادق ۷ می‌فرماید: پدرم می‌فرمودند: «... انّ التقیه جنّه المؤمن.» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷۲: ۴۱۵)

البته رعایت تقیه تا زمانی است که منجر به اضرار به غیر یا قتل نفس محترم و امثال آن نشود؛ چنان‌که آیت‌الله خویی (ره) فرموده است: «... انّ التقیه انما شرعت لحفظ بعض الجهات المهمه، كالنفوس و ما اشبهها فاذا أدت الی اتلاف ما شرعت لاجله فلا تقیه...» (خویی، ۱۹۵۴، ج ۱: ۴۴۵)

همچنین فخر رازی گفته است: «الحکم الثالث لتقیة آنها انما تجوز فیما یتعلق باظهار الموالاة و المعادات و قد تجوز ایضاً فیما یتعلق باظهار الدین. فاما ما یرجع ضرره الی الغیر کالقتل و الزناء و غصب الاموال و الشهادة بالزور و قذف المحصنات و اطلاق الکفار علی عورات المسلمین فذلک غیر جائز البتة.» (رازی، ۱۴۲۰، ج ۸: ۱۳)

۳-۱-۱- اقسام تقیه از دیدگاه فخر رازی

فخر رازی و همچنین برخی دیگر از فقهاء تقسیمات گسترده‌تری دارند مانند: تقیه خوفی، تقیه اکراهی، تقیه کتمانی، تقیه مداراتی.

۱- تقیه خوفی: عبارت است از انجام اعمال و عبادات، برابر فتاوی اهل سنت و در محیط آنان به دلیل خوف و ترس از مخاطرات احتمالی.

۲- تقیه اکراهی: عمل کردن به فرامین و دستوراتی که اجبارگری در آنها وجود دارد و فرد برای حفظ جان خود و دیگران از روی اکراه آنها را می‌پذیرد.

۳- تقیه کتمانی (پوششی): عبارت است از اینکه تقیه کننده حق و واقعیت را برای محافظت از خود و دیگران در برابر خطرهای کتمان نماید.

۴- تقیه مداراتی (تجیبی): حسن معاشرت و زندگی با اهل سنت و حضور در مجالس عمومی و عبادات آنان برای گسترش وحدت اسلامی (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۲۲۱-۲۲۳)؛ تقیه مداراتی، نوعی پنهان‌کاری اعتقادی برای جلب محبت و دوستی پیروان سایر مذاهب اسلامی تلقی می‌شود. آیه‌الله فاضل لنکرانی در این باره می‌نویسد: «هدف از تقیه مداراتی حسن معاشرت و مدارات و جلب مودت و در نتیجه تحقق وحدت از یک طرف میان مسلمین با شرکت یکپارچه در شعائر و نماز جماعت و سایر مظاهر وحدت و در حقیقت حصول وحدت کلمه میان همه مسلمانان و عدم پراکندگی آنان، به‌خصوص در برابر کفار و دشمنان می‌باشد و از طرف دیگر پیروان مذاهب حق، مورد تعبیر و مذمت و خواری قرار نگیرند و با شرکت در جماعات، رفع هرگونه اتهام را از خود بنمایند و با الزام به شرکت در جماعات و مانند آن خود را از صف مسلمین جدا نکرده و دچار مخاطره نگردند، این قسم از تقیه مورد تأکید ائمه (ع) قرار گرفته و با

تحریر و ترغیب، پیروان خویش را به رعایت آن وادار نموده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۳۶۵: ۱۷).

۲-۳- دیدگاه شیخ مفید

از نظر علمای شیعه نیز تعاریف یکسانی با آنچه از اهل سنت نقل گردید، در این باب اظهار شده است؛ از جمله: شیخ مفید (ره) در تعریف «تقیه» آمده است: «التقیه: کتمان الحق و ستر الاعتقاد فیه و مکاتمه المخالفین و ترک مظاهرتهم بما یعقب ضرراً فی الدین او الدنيا» (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۱۳۷) مضمون سخن شیخ مفید (ره) این است: تقیه همان پوشاندن حق و اعتقاد است؛ کتمان در برابر مخالفان (چیره که متعرض مال یا جان و نوامیس می شوند) و استفاده از این روش برای آن است که اظهار حق و عقاید درست موجب ضرر در دین یا دنیا می شود.

شیخ مفید در مورد «تقیه» نوشته است: «التحفظ عن ضرر الغير بموافقه فی قول او فعل مخالف للحق.» (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۳۲۰)؛ تقیه آن است که انسان خود را از ضرر غیر گفتار یا رفتار مخالف حق حفظ کند. به اعتقاد وی: «التحفظ عن ضرر الظالم بموافقه فی فعل او قول مخالف للحق» (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۳۲۱)؛ تقیه عبارت است از: حفظ خود در برابر ظالم به وسیله موافقت با او در گفتار یا رفتار مخالف حق.

شیخ مفید در مورد بکارگیری تقیه می نویسد: «فقد یصح أن یقال ان مذهب التقیه او المداراة وجیه و حق فی حالة مواجهه الخطر و الضرر المؤکدین اللذین لا یمکن اتقاؤهما بغیر ذلک و سواء أ کان هذا إزاء الکفار ام إزاء شرار المسلمین و بغاتهم و القادرین علی الکید و الضرر و الأذى منهم.» (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۳۷۰) مضمون سخن وی این است: درست آن است که گفته شود روش به کارگیری تقیه و یا مدارا امری پسندیده و حق است در فضای مواجه شدن با خطر و ضرر شدیدی که برون رفت از آن فضا جز با به کارگیری تقیه و یا مدارا امکان پذیر نیست. و فرق هم نمی کند که آن حالت و فضا را کفار به وجود آورده باشند یا اشاری از مسلمانان و طغیان گران آنان که توانمند هستند و می توانند ایجاد ضرر و آزار نمایند. شیخ مفید تقیه را امری مشروع می داند و بیان می کند: «و یدخل فی التقیه مداراة الکفره و الظلمه و الفسقه و الانه الکلام لهم و التبسّم فی وجوهم و بذل المال لهم لکف اذاهم و صیانة العرض منهم، و لایعد هذا من الموالاة»

المنهی عنها بل هو مشروع» (مراغی، بی تا، ج ۳: ۱۳۷)؛ مدارا با کافران و ظالمان و فاسقان و نرم گویی و خنده رویی و بخشیدن مال به آنان به خاطر جلوگیری از آزارشان و برای حفظ آبرو؛ جزو تقیه است و نه جزو موالات و دوستی هایی که منع شده، بلکه این امر مشروع است. شیخ مفید دو نوع توجیه برای اکراه ذکر می کند:

الف- توجیه فقهی تقیه بر مبنای قاعده اکراه: اکراه وادار کردن یا وادار شدن فرد به انجام کار یا حرفی است که نسبت به آن کراهت دارد، این مورد در داستان عمار یاسر و شکنجه شدنش توسط مشرکان مکه مصداق عینی داشته است و او با اکراه اسلام و رابطه اش با رسول الله را نفی کرد در حالی که اکراه قلبی داشت. قاعده اکراه در حدود شرعی، در قصاص و دیات کاربرد گسترده ای دارد. برای مثال در اکراه بر قتل نفس و کشتن بی گناه، در صورتی که مکره تهدید به قتل شده باشد، حق کشتن ندارد و در صورت اقدام، قصاص شده و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می شود، زیرا قاعده اکراه قاعده امتنانی است و عدم مسئولیت مکره خلاف امتنان است و همان گونه که در روایات آمده است: «تقیه برای حفظ خون ها تشریح شده، پس اگر به حد ریختن خون برسد دیگر تقیه نیست» (ولایی، ۱۳۸۷: ۱۶۸). در مورد کاربرد تقیه نیز در برخی موارد فرد یا ساختار، تحت فشارهای دشمن و رقیب، مجبور به انجام اقدامی می شود که قلباً آن را نپذیرفته است، اما مجبور است به دلیل مصلحت بالاتری مانند حفاظت از جان خود و دیگران و مصالح دیگر، آن را انجام دهد یا آن شرایط را بپذیرد.

ب- توجیه فقهی تقیه از باب قاعده اضطرار: اضطرار در فقه دامنه اش گسترده است و از طهارت گرفته تا دیات کاربرد دارد. اضطرار در لغت به معنای محتاج بودن به چیزی است یا این که بگوییم اضطرار احتیاج واجب است (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۲۶۴). ایشان برای اضطرار، تلف و هلاکت نفس را حد و مرز، قرار داده و فرموده اند: مضطر کسی است که اگر نخورد می میرد. فقهای اهل سنت نیز به این نظریه فتوا داده اند (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۳۲۰). در برخی از موارد، بهره گیری از «تقیه» از باب اضطرار و ناچاری است و سازمان یا فرد به دلیل مضطر شدن، دست به اقدامات و اعمالی از سر ناچاری می زنند، مانند (اکل میت) در شرایطی که بیم مرگ انسان را فرا گرفته است و در بسیاری دیگر از موارد، فعالیت های اجتماعی و سیاسی نیز احتمال وقوع حوادث و پیدایش وضعیت هایی

وجود دارد که از باب اضطرار و مجبور بودن بایستی، تصمیماتی گرفت و اقداماتی انجام داد که در شرایط عادی و مطلوب انجام نمی‌شد.

دانشمندان اسلامی بر اساس روایات و احادیث اسلامی، تقیه را به دو قسم «خوفیه» و «مداراتیه» تقسیم کرده‌اند. به طور خلاصه، هر جا بر اثر اکراه، اضطرار و خوف تقیه صورت گیرد، در اصطلاح، آن را «تقیه خوفیه» می‌گویند. و هر جا برای حفظ زندگی مسالمت‌آمیز و ایجاد روابط نیکو و یا برای ضرورت حفظ وحدت امت اسلامی «تقیه» انجام گیرد آن را «تقیه مداراتیه» گویند.

شیخ مفید در این زمینه بیان می‌کند: «و اما المداراة فیها لایهدم حقا و لایبني باطلا؛ فهی کیاسه مستحبه یقتضیها ادب المجالسه ما لم تنته الی حد النفاق و یستجر فیها الدهان و الختلاق. و تكون مؤكده فی خطاب السفهاء تصونا من سفهم و اتقاء لفحشهم.» (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۸۲)؛ (تقیه) مداراتی در جایی که موجب هدم حق و یا پایه‌ریزی باطلی نمی‌شود نوعی هوشمندی مطلوب است که ادب مجالست آن را اقتضا می‌کند؛ البته مادام که به نفاق و تملق نینجامد. به‌ویژه درباره سفیهان بر این تأکید شده است، تا انسان از سفاهت و ناملایمات برخوردارشان مصون بماند.

روایاتی که از ائمه طهارت: نقل شده است، دلالت دارد بر اینکه شیعیان حتی در شرایط غیر خوف و اضطرار هم در نمازهای جماعت، عیادت بیماران، نماز بر جنازه و به طور کلی، در امور سایر فرقه‌های اسلامی شرکت کنند. (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷۲: ۴۰۱).

۳-۲-۱- اقسام تقیه از دیدگاه شیخ مفید

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تقیه به اعتبارها و ملاک‌های متفاوتی تقسیم‌بندی شده است که در این مجال به بررسی برخی از مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

شیخ مفید تقیه را بر مبنای احکام پنج‌گانه تکلیفی تقسیم‌بندی کرده است و بیان می‌نماید که تقیه به تقیه واجب، تقیه حرام، تقیه مستحب، تقیه مکروه و تقیه مباح تقسیم‌بندی می‌شود. شایان توجه است که این الگوی ایشان در آثار فقهای بعد از او مانند شهید اول در کتاب «القواعد والفوائد»؛ مشهود می‌باشد.

۱- تقیه واجب: اگر فعل «متقی به»؛ به ازای اموری است که شرع مقدس بر آن الزام کرده و فرموده، واجب است آن را رعایت کند. در این صورت، هر امر واجبی که موجب

انجام گرفتن یک فعل الزام‌آور باشد، آن فعل هم بر ما واجب است، مثل حفظ جان. حال اگر حفظ جان متوقف بر این باشد که نماز متکفا (دست‌بسته) بخوانیم یا فلان عمل را طبق نظر مخالفان انجام دهیم، قهراً آن فعل هم واجب می‌شود چون «مَا لَا يُمَكِّنُ وَلَا يَتَحَصَّلُ الْوَأَجِبَ إِلَّا بِهِ» هم واجب است.

۲- تقیه مستحب: مانند اینکه در مسجد الاحرام پشت سر عامی نماز جماعت خوانده شود، کسی که در این نماز شرکت کند مطابق برخی روایات گویا پشت سر پیامبر (ص) نماز خوانده است، این تقیه مداراتی است.

۳۹۳

۳- تقیه مباح: یعنی هم می‌توان تقیه کرد و هم می‌توان تقیه نکرد، مانند موارد و مصادیق تقیه مداراتی.

۴- تقیه مکروه: یعنی انجام آن از باب کراهت است، حضرت امیرالمؤمنان علی (ع) فرمودند: «زود باشد که شما را مجبور کنند که مرا سب کنید و زود باشد که شما را امر کنند از من تبری بجوید».

۵- تقیه حرام: در همه روایات آمده است که تقیه همه جا هست مگر در مورد «خون» و اگر خون مسلمانی در خطر باشد تقیه حرام است (فاضل هرندی، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

۴- بررسی تطبیقی

با دقت در سخنان دانشمندان اهل سنت و شیعه روشن می‌شود که هر دو فرقه تقیه را به عنوان واکنش ویژه در شرایط حاکمیت ستم و خفقان، که دین و دنیای فرد یا گروهی را تهدید می‌کند و چاره‌ای جز به کار بردن راه کارهای تقیه نیست، معرفی کرده‌اند و نه به عنوان یک عمل ثابت و همیشگی همچون نماز و روزه و حج، بلکه تقیه تاکتیکی عقلی و شرعی در برابر ستمکاران در مواقع خاص و ویژه برای برون رفت از تنگناهاست. از دیدگاه شیخ مفید تقیه مخفی کردن حق و مخفی نگاه داشتن اعتقاد به حق است؛ و پرده پوشی از مخالفان؛ و اینکه در مقابل ایشان چیزی را که به دین یا دنیای تو ضرر می‌رساند انجام ندهی. وجوب تقیه زمانی است که بدانی یا گمان قوی داشته باشی که به تو ضرری برسد؛ اما اگر چنین احتمالی نباشد، تقیه واجب نیست.

از دیدگاه ایشان امامان عده‌ای از طرفدارانشان را وادار به مخفی نگه داشتن عقائد و عدم اظهار حق در مقابل دشمنان کرده‌اند تا آنان را دشمن شناسائی نکنند؛ و البته این



روش برای آنان بهتر بوده است و از طرفی دیگر گروهی را نیز فرمان داده‌اند تا با دشمنان سخن گفته و حق را برای آنان اظهار نمایند و آنان را به حق دعوت نمایند؛ زیرا می‌دانستند که در اظهار حق ضرری ایشان را تهدید نمی‌کند؛ پس تقیه در بعضی موارد واجب و در بعضی از موارد جایز نیست. از دیدگاه شیخ مفید عقل سلیم به طور فطری حکم می‌کند که اگر بین عمل به وظیفه فردی، با شوکت و عزت و قدرت اسلام تقابل و تراحم باشد، یا بین حفظ جان و عملی واجب یا حرام تقابل صورت گیرد، در این هنگام وظیفه فردی ساقط می‌شود؛ و تقیه چیزی جز این نیست. به طور کلی از دیدگاه ایشان اگر ضرورت باشد، تقیه در همه حالات جایز می‌شود؛ گاهی نیز به خاطر لطف و ایجاد صلاح و شایستگی واجب می‌شود؛ اما اگر تقیه سبب کشتن مؤمنی شود، جایز نیست؛ و همچنین در جایی که شخص می‌داند یا گمان کند که انجام آن کار سبب تباهی دین می‌شود.

طبق دیدگاه فخر رازی، کسی که مجبور به انجام کاری شود، معذور است و خداوند از خطای او خواهد گذشت. در تقیه نیز انسان مجبور است که عقیده خود را مخفی و یا خلاف آن را اظهار نماید؛ پس معذور است. تردیدی نیست که به زبان آوردن کلام باطل از ترس سلطان جائز، همان تقیه‌ای است که عقلاً بر مشروعیت آن اصرار دارند. و از کلام صحابه نیز استفاده می‌شود که تقیه در میان آنان امر مشروعی بوده است. از دیدگاه فخر رازی تقیه با زبان آن است که انسان را وادار به کلامی کند که معصیت خداوند است؛ اما از روی ترس از مردم آن را بر زبان می‌آورد؛ با اینکه قلب وی به خاطر ایمان محکم شده است؛ در این هنگام است که سخن او به او ضرر نمی‌زند؛ تقیه وی تنها بر زبان وی بوده است. در واقع کسی که او را مجبور کنند تا بر زبان سخنی بیاورد ولی ایمان قلبی‌اش با گفتن آن سخنان مخالف باشد؛ اما آن را می‌گوید تا از دست دشمنانش نجات یابد، بر چنین شخصی اشکالی نیست؛ زیرا خداوند بندگان را تنها به خاطر عقائد ایشان که در قلبشان جای گرفته است مؤاخذه می‌نماید. به اعتقاد فخر رازی اگر مسلمانان از مشرکان ترسیده و خواستند که از ایشان جدا شوند اما مشرکان بدون گرفتن مال قبول نکنند، در این صورت به خاطر ضرورت اشکالی ندارد که به ایشان مالی بدهند؛ زیرا اگر چنین نکنند و توانایی دفع کفار را نیز ندارند، کفار بر جان و مال ایشان

مسلط می‌گردند؛ رسول خدا به بعضی از اصحابشان فرمود: مال خود را سپر جان خود قرار بده و جان خود را سپر دین خود.

آنچه از کلمات فخر رازی استفاده می‌شود، این است که وی نیز همانند پیروان اهل بیت بر مشروعیت تقیه اذعان دارد و معتقد است اهل سنت نیز در هنگام ضرورت از آن استفاده کرده‌اند؛ البته برخی چون نخواستند که اعتقاد شیعیان را در مشروعیت تقیه تأیید کنند، با ترفندی کاملاً ماهرانه، اسم آن را عوض و به جای تقیه گاهی از کلمه «اکراه» و گاهی «مدارا با مردم» استفاده کرده‌اند. پرواضح است که اکراه و مدارا با مردم، همان تقیه‌ای است که پیروان اهل بیت علیهم السلام به آن اعتقاد دارند.

در ادامه تفسیر شیخ مفید و فخر رازی در درباره آیه ۲۸ سوره آل عمران مورد بررسی قرار می‌دهیم:

آیه ۲۸ از سوره مبارکه آل عمران

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ».

«افراد با ایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیوند او به کلی از خدا گسسته می‌شود) مگر این که از آن‌ها بپرهیزد (و به خاطر هدف‌های مهمتری تقیه کنید). خداوند شما را از (نافرمانی) خود، بر حذر می‌دارد و بازگشت (شما) به سوی خداست».

در آیات بسیاری و نیز در ابتدای همین آیه خداوند تمامی مؤمنین را از برقراری ارتباط دوستانه با کفار (چه مشرک باشد و چه اهل کتاب) منع می‌کند و حتی تهدید می‌کند که اگر کسانی از مؤمنین دست به چنین کاری بزنند، ارتباطشان با خداوند و خدا پرستان به طور کلی گسسته شده و از تحت ولایت خداوند خارج می‌شوند؛ اما از این قاعده کلی، یک مطلب را استثنا می‌فرماید: «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاهُ» «مگر این که از شر آن‌ها بپرهیزید و بخواهید به خاطر رسیدن به اهداف مهمتری، تقیه نمایید».

در حقیقت این آیه در صدد بیان همان قاعده عقلی است که از آن به قاعده «اهم و مهم» تعبیر می‌شود. هر چند که اظهار علنی دین خداوند و اجرای عملی آن اهمیت زیادی دارد و هر مسلمانی وظیفه دارد که عقائد اسلام را به تمام جهانیان معرفی نماید؛ اما اگر

هدف مهمتری پیش روی شخص قرار گیرد، هر مسلمانی وظیفه دارد که آن هدف مهمتر را مقدم و تبلیغ را به فرصت مناسب‌تری واگذار نماید.

اگرچه در شان نزول این آیه اختلاف شده است، ولی دلالت این آیه بر مشروعیت تقيه به صورت فی الجمله مورد قبول شیعه و اهل سنت می‌باشد. به خصوص اگر کلمه «تقیه» بر طبق قرائت برخی از بزرگان «تقیه» خوانده شود (سیوطی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۱۷۶). در ادامه نظر برخی از مفسران را در تأیید این مطلب یادآور می‌شویم.

- معنی آیه این است که اگر کفار غلبه بر مؤمنان پیدا کرده و زیر دست و مغلوب واقع شوند و از عدم همراهی و موافقت با آنان بترسند، در این صورت برای مؤمن جایز است که با زبان اظهار دوستی و محبت نماید و از روی تقيه و دفاع از خویش با ایشان مدارا کند؛ بدون اینکه اعتقاد به آن (دوستی و موافقت) داشته باشد. این آیه اشاره دارد که به هنگام ترس بر جان تقيه از نگاه دین جایز است.

بزرگان از علمای شیعه گفته‌اند: اگر ضرورت باشد، تقيه در همه چیز جایز می‌شود؛ و گاهی نیز از باب لطف و ایجاد صلح و سازش واجب می‌شود. اما اگر تقيه سبب کشتن مؤمنی شود و یا اگر شخص می‌داند یا گمان می‌کند انجام آن کار سبب تباهی و فساد در دین می‌شود جایز نخواهد بود (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۷۴).

- بدان که تقيه احکام فراوانی دارد که بعضی از آن‌ها را یادآور می‌شویم:

«حکم اول: تقيه تنها زمانی است که شخص در بین کفار باشد و از ایشان بر جان و مال خویش بترسد پس با زبان خویش با ایشان مدارا می‌کند؛ به این صورت که دشمنی زبانی خویش را با ایشان آشکار نسازد؛ بلکه جایز است به ایشان سخنی بگوید که توهم دوستی و همراهی داشته باشد؛ اما به شرط آنکه در باطن خویش اعتقاد مخالف آن را داشته باشد؛ و در تمامی سخنان خویش کنایه وار سخن بگوید؛ زیرا تأثیر تقيه در ظاهر است و در تغییر دل‌ها نیست» و در ادامه می‌گوید:

«ظاهر آیه بر این دلالت دارد که تقيه تنها زمانی جایز است که کفار غلبه کرده و مسلط و پیروز باشند؛ مگر مذهب شافعی که می‌گوید: اگر دگرگونی بین مسلمانان همانند تغییر و دگرگونی بین مسلمانان و مشرکان باشد، تقيه برای حفظ جان لازم است.»

و بعد برای این که اثبات کند مشروعیت تقیه فقط برای حفظ جان نیست؛ بلکه برای حفظ مال نیز می‌توان تقیه کرد این گونه استدلال می‌کند:

تقیه برای حفظ نفس جایز است؛ و آیا برای حفظ مال نیز جایز است؟

احتمال دارد که حکم به جواز بنماییم؛ زیرا رسول خدا (ص) فرموده‌اند: حرمت مال مسلمان مانند حرمت خون اوست و به این سبب که ایشان فرموده‌اند کسی که در راه دفاع از مالش کشته شود شهید است و به این علت که احتیاج به مال شدید است؛ در مورد وضوی با آب می‌گویند اگر شخص به خاطر خرید آب ضرر مالی کند وضو ساقط است؛ و جایز است که تیمم بگیرد تا حتی آن مقدار ضرر نبیند؛ چگونه در اینجا تقیه در مورد مال جایز نباشد. و در آخر برای اثبات عدم انحصار مشروعیت تقیه به صدر اسلام و تداوم آن می‌گوید: مجاهد گفته است: این حکم در اول اسلام بوده است؛ زیرا مسلمانان ضعیف بودند؛ اما بعد از نیرو پیدا کردن دولت اسلامی دیگر این حکم جایز نیست و از حسن روایت شده است که گفته است: تقیه برای مؤمنین تا روز قیامت جایز است و این نظر دوم قوی‌تر است؛ زیرا دفاع از ضرر بر جان تا حد امکان جایز است (فخر رازی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۲). بنابراین تردیدی نیست که این آیه مبارکه بر جواز و مشروعیت تقیه صراحت دارد و ثابت می‌کند که تقیه از ایمان است و سبب نخواهد شد که شخص تقیه کننده، کافر و یا منافق بشود. این مطلبی است که مفسران شیعه و سنی از آیه فهمیده‌اند.

نتیجه گیری

با تحلیلی بر تقیه در قرآن مجیدی و آثار فقها این نتیجه حاصل شد که تقیه علاوه بر آثار فردی در گستره روابط اجتماعی مسلمین یکی از مهم‌ترین پارامترها برای حفظ حکومت اسلامی است که در این صورت اگر مکلف به خاطر مصالح اسلام و مسلمانان جزء یا شرطی را ترک کرد یا مانعی را در عبادات انجام داد عبادتش صحیح است. چنانچه ائمه معصومین نیز به تقیه عمل می‌نمودند. البته مواردی نیز از عمومیت ادله تقیه خارج شده است. بعضی از محرّمات و واجباتی که از نظر شارع در غایت اهمیت است به طوری که اگر ارتکاب برخی از محرّمات و یا ترک برخی از واجبات به وسیله او از روی تقیه باعث وهن مذهب شود، مشکل بلکه ممنوع است. پس هر گاه تقیه کردن موجب فساد

در دین و سست شدن ارکان اسلام و محو شعائر گردد، تقیه جایز نیست. و بهترین نمونه‌اش نهضت خونین حضرت سیدالشهدا است که گویای این مطلب است که شیعه مواردی را که تقیه موجب فساد در دین باشد حرام دانسته و تا پای جان از دین و ارزش‌های آن دفاع نموده است. یکی از اقسام تقیه که مورد اهتمام ائمه‌علیهم السلام بوده است و در طول ۲۵۰ سال همه امامان روی آن بیش از همه مسائل سرمایه‌گذاری کرده‌اند تقیه سیاسی است؛ یعنی دنبال کردن مسائل اساسی و اصلی، منتهی با طی کردن راهی که آن راه از دشمن مخفی باشد و چه اصحابی بوده‌اند که در طول ۲۵۰ سال یک جا نشد کسی که امام‌علیه السلام او را باب و واسطه معرفی کرده است افشاگری کند و راز شیعه را بر ملا کند. هم اکنون نیز تقیه سیاسی یکی از مهم‌ترین انواع تقیه بوده است و همواره در بین کشورها هم اکنون نیز هست. یکی از مسائلی که در سیاست بسیار اهمیت دارد، منافع کشورها است. در اسلام در زمینه تقیه با عنوان تراحم اهم و مهم است که براساس آن، مهم باید فدای اهم شود. اگر اساس اسلام در خطر بود و برای حفظ اسلام به کشته شدن چندین هزار نفر نیاز بود، چون چند سال بعد جای کشته شده‌ها پرخواهد شد و بدل دارد، لذا لازم است اسلام حفظ بشود؛ ولی اگر اسلام از بین برود بدل ندارد. اما اگر فرعی از اسلام برای مدت‌ها بخواهد تعطیل شود این ضرری به اصل اسلام نمی‌زند لذا گاهی مسائلی به عنوان اولی حرام است، ولی به عنوان ثانوی جایز می‌شود و وقتی قانون شود واجب می‌شود. با بررسی و تحلیل دیدگاه شیخ مفید و فخر رازی در باب تقیه اینطور می‌توان نتیجه گرفت که:

۱. «تقیه» راه‌کاری مشروع در شرایط استثنایی است و در منابع روایی و تفسیری، فریقین بر آن تأکید کرده‌اند و از ابداعات شیعه نیست، گرچه برخی از ناآگاهان یا مغرضان تلاش کرده‌اند تقیه را از مختصات و جعلیات شیعه معرفی کنند.

۲. برداشت و تعریف فریقین از «تقیه» یکسان است، اگرچه شیعیان در طول تاریخ اسلام، به لحاظ گرفتاری‌های بیشتری که نسبت به سایر فرق داشته‌اند، از این رخصت الهی بیشتر استفاده کرده‌اند.

۳. تقیه، با شکل‌های متفاوت آن نه تنها در شرایط تقیه، بلکه در شرایط دیگر نیز از نظر شارع مقدس و عقل مطلوب و مستحسن است.

۴. اگر فرد یا گروهی آنقدر تحت ستم قرار گیرد که از روی اضطرار برای حفظ موجودیت خود از شیوه تقیه استفاده کند، مستحق سرزنش نیست و نباید از او انتقاد شود و متهم گردد و به او نسبت‌های ناروا داده شود؛ بلکه باید طبق مقتضای فرهنگ اسلامی، به کمک او شتافت و در جهت رفع ستم از او کوشید.

۵. تقیه ترفندی مبتنی بر توسل به غیر واقعیت، مختص به حفظ جان در برابر مخالفان است؛

۶. تقیه از باب مقدمه برای اتیان واجب (حفظ واجب)؛ در برخی موارد وجوب پیدا می‌کند؛

منابع

قرآن مجید

ابن حنبل، احمد (بی تا). المسند. بیروت: دارالفکر

احمدی میانجی، میرزا علی (۱۳۸۱)؛ اطلاعات و تحقیقات در اسلام: تهران، نشر دادگستر

بجنوردی، سیدحسن (۱۳۸۵). القواعد الفقهیه. قم: انتشارات اهل بیت

بخاری، محمدبن اسماعیل (۱۴۰۷)، صحیح بخاری، ج ۵، تحقیق: د. مصطفی دیب البغاء، دارابن کثیر، یمامه، بیروت.

حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البیت.

حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۵). اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

خویی، ابوالقاسم (۱۹۵۴). مصباح الفقاهه، نجف، المطبعه الحیدریه

احمدی، عطاءالله (۱۳۹۴). دیدگاه رهبری در باب تقیه. تهران: نشر کیان

رشیدرضا، محمد (۱۴۱۲). تفسیر المنار. بیروت: دارالفکر

سبحانی، جعفر (۱۳۸۹)؛ تقیه در شرایع پیشین و اسلام، مجله تخصصی کلام اسلامی

سرخسی، شمس‌الدین ابوبکر محمدبن ابی‌اسهل (۱۴۰۶)، المبسوط، ج ۲۴، دارالمعرفه، بیروت.

سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۱۱). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. بیروت: دارالفکر

سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۶). الجامع الصغیر فی احادیث البشیر النذیر. بیروت: دارالفکر

شیخ طوسی، محمدبن حسن بن علی (۱۴۱۷). رجال الطوسی. بیروت: دارالفکر

شهید اول (۱۴۱۳). القواعد و الفوائد. بیروت: دارالفکر

شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۴). رسائل فقیه چاپ شده در تراث الشیخ الاعظم. قاهره: دارالقلم

شیخ مفید، محمد (۱۴۱۰). تصحیح الاعتقادات الامامیه. بیروت: دارالمکعبه

عمید، حسن (۱۳۹۰). فرهنگ لغت عمید. تهران: انتشارات آگاه
عمیدی، ثامر هاشم حبیب (۱۴۱۰). واقع التقیه عندالمذاهب و الفرق الاسلامیه. قاهره: دارالقلم
الطبرسی، أمین الاسلام أبی علی الفضل بن الحسن (۱۳۸۷). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. قم: دارالقلم
الطوسی، الشیخ أبو جعفر، محمد بن الحسن بن علی بن الحسن (۱۴۰۸). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت:
دارالفکر

طباطبائی، محمدحسین (۱۳۸۲). تفسیر المیزان. قم: بوستان کتاب
فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۰۹). التفسیر الکبیر. بیروت: مجمع البیروت
فخر رازی (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب، بیروت، داراحیاء، التراث العربی
فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۶۵): تقیه مداراتی زمینه‌ساز وحدت اسلامی، بی‌جا.
فاضل هرنندی، محی‌الدین (۱۳۸۳): تقیه سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۵ بهار ۸۳
قرطبی، محمدبن احمد (بی تا). الجامع لأحكام القرآن ج ۱۰، دارالشعب، قاهره.
قربانی لاهیجی، زین العابدین (۱۴۱۲). تفسیر جامع آیات الاحکام. بیروت: دارالفکر
قزوینی، محمدبن یزید (بی تا)، سنن ابن ماجه، ج ۱، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، دارالفکر، بیروت.
قمی، شیخ عباس (۱۴۱۴). سفینه البحار. قم: دارالاسوه، للطباعة و النشر
کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق
مجلسی، محمد باقر، (۱۳۸۴) بحارالانوار، ج ۱، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴). القواعد الفقہیہ. قم: انتشارات آذینه
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸) تفسیر نمونه. قم: مجتمع امام خمینی (ره)
مکارم شیرازی ناصر، (۱۳۸۷). شیعه پاسخ می‌گوید. مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم
المراغی المصری، احمد بن مصطفی (۱۴۰۷). تفسیر المراغی. بیروت: دارالقلم
ولایی، عیسی (۱۳۸۷): قواعد فقہی، قم: انتشارات دارالفکر

Mariama, Yardena. "Taqiyya as Polemic, Law and Knowledge Following an Islamic Legal Term through the Worlds of Islamic Scholars, Ethnographers, Polemicists and Military Men." The Muslim World 104.1-2 (2014)